

# چگونگی مواجهه پیامبر(ص) و امامان با مسئله گسست ازدواج در اختلاف میان همسران

حسین قاضی خانی<sup>۱</sup>

چکیده

در زندگی زناشویی گاه اختلاف همسران چالش‌هایی را فراروی ایشان می‌نهد که چاره کار در جدایی دانسته می‌شود. از آن جا که در اسلام کلیت طلاق امری نکوهیده است، لذا در آثاری که طلاق را از دیدگاه اسلام و ائمه کاویده‌اند بیشتر به علل، زمینه‌ها، پیامدها و در نهایت راه‌کارهای پیشگیری از آن پرداخته شده است؛ گویی معصومان هیچ‌گاه از این راه‌کار بهره نگرفته‌اند. در این پژوهش به سبب جایگاه پیامبر(ص) و امامان در نظام معرفتی، دینی و آگاهی به احکام الهی، با رویکردی تاریخی شیوه مواجهه ایشان با اختلاف‌های منجر به جدایی همسران کاویده شده است. در ابتدا با رجوع به دیرین‌نگاشته‌های تاریخی، حدیثی و تفسیری موارد مرتبط با جدایی همسران در تاریخ زندگانی این پیشوایان استقرا شد. سپس با تلفیق و تحلیل این داده‌ها مشخص شد در راهبرد کلان‌کار بست راه‌کار جدایی، وابسته به وجود دلیل منطقی بر آن بوده است. اندیشه‌های انحرافی، برخی صفات ناشایست اخلاقی، شرایط خاص و لعان به‌عنوان سبب، منجر به جدایی در مطالعه موارد تاریخی عصر پیامبر(ص) و امامان مشاهده می‌شود. با این حال جدایی پایان کار نبوده است و این بزرگان دین راه‌کارهایی را برای بازگشت به زندگی مشترک پس از جدایی یا کاستن از پیامدهای آسیب‌زای آن -به‌ویژه برای فرزندان- مدنظر داشته‌اند.

■ واژگان کلیدی

پیامبر(ص)، امامان، اختلاف، جدایی، طلاق.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی H.qazikhani@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۸

## ۱. مقدمه

از دواج پیوند مقدسی است که در آموزه‌های اسلامی و سیره معصومان هم تأکید فراوانی بر آن شده است و می‌طلبد همسران تمام همت خویش را به پایداری آن معطوف دارند. باین حال بروز اختلاف در روابط زوجین جزئی از طبیعت زندگی مشترک است که باید با تدبیر و همدلی بر آن فائق آیند. البته تمام اختلاف‌ها در یک سطح نیستند. برخی با اندک تأمل، تدبیری ساده و یا در گذر زمان برطرف می‌شوند، به‌گونه‌ای که گویی خود به خود رفع شده‌اند و تأثیری بر روابط و زندگی زوجین نداشته‌اند. اما دسته‌ای از اختلاف‌ها ناملایمت‌هایی را به همراه دارند که رهایی از آن‌ها به آسانی میسر نخواهد بود و چه‌بسا ادامه زندگی مشترک ایشان به مخاطره افتد و راه کار برون‌رفت از آن در جدایی دانسته شود. در صورت بروز چنین شرایطی به سبب مبعوض دانسته شدن طلاق و جدایی از دید اسلام و سیره معصومان، گاه چنین اندیشه می‌شود که باید دشواری‌ها را بر جان خرید و پای‌بند زندگی مشترک ماند.

۱۵۴

حال پرسش این است که: پیامبر(ص) و امامان به سبب آشنایی کامل با آموزه‌های وحیانی به‌هنگام مواجهه با موارد اختلاف و گسست پیوند از دواج زوجین چگونه رفتاری داشته‌اند؟ پاسخ به این پرسش بدان روی اهمیت دارد که به سبب جایگاه این پیشوایان هدایت در نظام معرفتی اسلام، کاویدن تاریخی چگونگی مواجهه ایشان با این امر، اطلاعاتی را فراروی محققان دیگر رشته‌های علوم مرتبط با مسئله قرار می‌دهد تا با تحلیل آن‌ها، نمونه‌هایی عملی فراروی نیازمندان به عرصه مشاوره در این مسئله قرار دهند. در راستای رسیدن به پاسخ این پرسش با نقیبه به تاریخ زندگانی این معصومان، نخست استقراء موارد گسستن پیوند از دواج جمع‌آوری شده و سپس با تلفیق داده‌ها و بستریابی وقایع، چگونگی مواجهه ایشان با راهکار جدایی، تحلیل شده است.

به سبب جایگاه خانواده در اسلام باید گفت مسئله جدایی و طلاق میان زوجین در آثار فراوانی مورد توجه بوده است. برای مثال مریم رضایی در مقاله «مبعوضیت طلاق در اسلام» پس از نگاهی به انواع طلاق از دید اسلام، با بیان روایاتی مبعوض بودن جدایی را از دیدگاه اسلام به تصویر کشیده است. وی در ادامه از علل و پیامدهای طلاق سخن به میان آورده و در نهایت راه‌کارهایی را برای پیشگیری از وقوع طلاق بیان داشته است. محمد شفیع در مقاله‌ای با عنوان «زن/از نگاه

پیامبر(ص)» در راستای تصویر مقام زن نزد حضرت، در بخشی بر آن است که هر چند گسستن پیوند میان زوجین امری مبعوض از نگاه حضرت است اما در مواقعی ناگزیر باید بدان تن داد. وی بیزاری مرد از زندگی با همسر یا سقوط ارزش زن از نگاه مردش را از شرایطی خوانده است که طلاق راه کار برون رفت از آن است (شفیعی، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۴) باین حال نمونه‌ای عملی از مواجهه پیامبر(ص) با این مسئله ارائه نداده است. سیدمنذر حکیم و بتول زاهدی فر نویسندگان مقاله «علل طلاق و راه‌بردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن» نیز پس از پرداختن به عوامل بروز طلاق میان زوجین، راه‌بردهای قرآن را برای فروکاهیدن آن به بررسی نشست‌اند. باید دانست نیفتادن در دام طلاق، محور نگارش مقاله است. در کتاب‌هایی مانند «طلاق از دیدگاه اسلام» اثر عبدالرشید تریز و «طلاق» به خامه باقر ساروخانی هم در کنار عوامل و پیامدهای طلاق، این نگاه مبعوضانه اسلام به طلاق است که بیشتر خودنمایی می‌کند. حاصل آن که باید گفت: در آثاری که مرتبط با امر طلاق نگارش یافته‌اند بیشتر تلاش بر آن بوده است تا زمینه‌ها، عوامل و پیامدهای طلاق مورد مطالعه قرار گیرند. آن جایی نیز که طلاق از نگاه اسلام و ائمه بررسی شده است مبعوض بودن طلاق و راه‌کارهای برون رفت از آن بیشتر چهره نشان داده است. اما این که راه کار جدایی در چه مصادیقی و به سبب چه گونه‌هایی از اختلاف از سوی این پیشوایان مدنظر قرار گرفته در آن‌ها بررسی نشده است.

## ۲. نگاهی به ادبیات پژوهش

توجه به چند امر به عنوان مباحث مقدماتی این پژوهش ضروری است. نخست آن که در مواجهه با جدایی همسران طلاق نمود بارزی دارد. طلاق در لغت به برداشتن مانع و رها شدن تعریف شده است و در مقابل پیوند ازدواج، به معنای گسستن آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۰۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۲۵؛ احمدین فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۳). در شرع، طلاق با تعریف از ازاله قید النکاح، به عنوان راه کاری برای گسستن پیوند زوجیت در نظر گرفته شده است (مشکینی، ۱۳۷۷: ۳۵۶). این نمود بارز در حالی است که سبب‌های دیگری نیز مانند لعان موجب جدایی همسران از یکدیگر هستند. لعان که در لغت به معنای طرد است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵۰) در فقه به معنای لعن کردن زوجین یکدیگر را به الفاظ خاص است که به سبب

تهمت زناى زن از جانب مرد يا رد الحاق فرزند صورت مى گيرد (مشکینی، ۱۳۷۷: ۴۵۴). بر این اساس در این پژوهش جدایی منحصر به امر طلاق نیست. دومین نکته، توجه به فرهنگ هر جامعه در مواجهه با مسئله طلاق و جدایی همسران است. در مطالعه جامعه و زمانه پیامبر (ص) و ائمه معنی در عرف اجتماعی برای ازدواج با زنان طلاق گرفته مشاهده نمی شود و لذا مطالعه فراروی فارغ از پیامدهایی است که امروزه ممکن است امر طلاق در برخی جوامع با آن همراه باشد. در بررسی اخبار مرتبط با طلاق در عصر نبوی و روزگار ائمه می توان مواجهه این پیشوایان هدایت با کاربست این راه کار را این گونه طرح کرد:

### ۳. راهبرد کلان؛ طلاق نیازمند دلیل منطقی

با آن که طلاق امری غیر شرعی نیست اما تأمل در سیره پیامبر (ص) و ائمه نشان دهنده این مسئله است که این پیشوایان مذهبی طلاق دادن همسر را بی آن که دلیلی منطقی بر آن حکم کند نمی پسندیده اند.

پیامبر (ص) در مواجهه با مردی که در چندین نوبت اقدام به ازدواج و طلاق کرده بود بی آنکه از آن بانوان اشتباهی سر زده باشد فرمود: خداوند چنین افرادی را دشمن می دارد (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۱۷۲؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۴۶۴). امام صادق (ع) نیز افرادی را که از روی لذت جویی به طلاق و ازدواج متعدد اقدام می کنند، مغضوب خداوند می خواند (همان).

در ماجرای اختلاف زیدبن حارثه (ق) و زینب دختر جحش (ق) چون زید با حضور نزد پیامبر (ص) از تصمیم خود مبنی بر جدا شدن از همسرش سخن گفت (ابن حبیب، بی تا: ۸۵؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۴)، به تصریح قرآن، رسول خدا (ص) وی را با گفتن این عبارت: «همسرت را نگاهدار و تقوای الهی پیشه ساز» (احزاب (۳۳): ۳۷) از اندیشه جدایی بر حذر داشت و به ادامه زندگی با زینب فرمان داد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰؛ طوسی، بی تا: ۳۴۴). از آن جا که زید فرزندخوانده حضرت بود (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۰ - ۳۱) و سال ها با ایشان زندگی کرده بود و زینب نیز دختر عمه پیامبر (ص) بود (ابن حبیب، بی تا: ۸۵) و همچنین عروس ایشان به حساب می آمد، حضرت به خوبی از رفتارهای آنان آگاهی داشت و اختلافشان را در حد جدایی نمی دید.

در موردی دیگر آمده است: ابویوب انصاری(۵۲ق) بر آن شد تا همسرش را طلاق دهد. خبر به رسول خدا(ص) رسید. ایشان فرمود: طلاق دادن ام ایوب گناه است(نحاس، ۱۴۲۹: ۱۰؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۴۶۵). هر چند در این گزارش‌ها اشاره‌ای به دلیل سخن رسول خدا(ص) نشده است، اما با توجه به داده‌های تاریخی در اقامت اولیه پیامبر(ص) به‌هنگام ورود به مدینه در خانه ابویوب می‌توان گفت این سخن برآمده از شناخت کافی حضرت از این زوج باشد. زمخشری(م۵۳۸) در توضیح سخن حضرت آورده است: «ام ایوب یاری‌رسان و اصلاح‌گر در دین‌داری ابویوب بوده است»(زمخشری، ۱۴۱۷: ۲۸۵).

در واقعه‌ای مشابه میان ابوطلحه انصاری(۳۴ق) و همسرش ام‌سلیم دختر ملحان(۲۵ق) گفتگویی رخ داد و ابوطلحه تصمیم گرفت تا همسرش را طلاق دهد. چون رسول خدا(ص) از ماجرا آگاه شد فرمود: طلاق گفتن ام‌سلیم گناه است(حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳۰۲). هر چند در این گزارش نیز از دلیل سخن پیامبر(ص) حرفی به میان نیست، اما با نگاهی به داده‌های زندگانی این بانو می‌توان دلیل آن را رصد کرد. ام‌سلیم بانویی نیکو‌خرد در تعامل با همسرش بوده است، آورده‌اند: به‌هنگام خواستگاری بدان روی که ابوطلحه بر آیین بت‌پرستی بود ام‌سلیم او را گفت: آیا چیزی را پرستش می‌کنید که سود و زبانی بر تو ندارد؟ این گفته بر جان ابوطلحه نشست و در دیدار مجدد اظهار داشت که کلام پیشینت بر قلب من جای گرفته است و از تمایل در گرویدن به رسول خدا(ص) گفت. ام‌سلیم چون چنین دید به همسری با وی به کابین اسلام آوردن ابوطلحه رضایت داد(ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳۱۳ - ۳۱۴).

نمونه‌ای از رفتار خردمندانه ام‌سلیم در خبررسانی مرگ فرزندان به ابوطلحه که ناراحتی وی را باعث نشود نیز در منابع کهن بازتاب یافته است(همان: ۳۱۷؛ احمدبن حنبل، بی‌تا: ۲۸۷ - ۲۸۸). با توجه به داده‌های این‌چنینی باید گفت تصمیم ابوطلحه بر جدایی قرین به سابقه سوء در رفتارهای همسرش نبوده است و بدین روی پیامبر(ص) از خطا بودن چنین تصمیمی سخن گفته است.

#### ۴. کاربست راه‌کار جدایی

با آن‌که در نگاه اولیه معصومان طلاق امری پسندیده نیست، اما در مواردی تنها راه‌کار مطلوب برای جلوگیری از آسیب‌های بیشتر بوده است.

#### ۴-۱. طلاق به سبب اندیشه‌های ناصواب

هویت و منش رفتاری افراد در ارتباط مستقیم با اندیشه‌های ایشان است و در صورت تعارض در اندیشه‌های بنیادین، ادامه زندگی مشترک امری منطقی نیست.

امام سجاد(ع) را همسری از بنی‌شیبیان بود. به امام خبر می‌رسد این زن در اندیشه، نسبت به جایگاه امام علی(ع) با خوارج همسوست و از امام علی(ع) به بدی یاد می‌کند. چون حضرت از این مسئله آگاه می‌شود ابتدا به تفحص و بررسی خبر اقدام می‌کند و زمانی که از صحت آن اطمینان می‌یابد آن زن را طلاق می‌گوید(مالک بن انس، بی‌تا: ۳۳۰؛ اشعری قمی، ۱۴۰۸: ۴۹ - ۵۰؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۶۴۴).

همچنین آمده است: امام باقر(ع) را همسری از طائفه ثقیف بوده است که حضرت به او مهر می‌ورزیده است. عقیده این همسر در فروکاستن از شأن امام علی(ع) بر امام باقر(ع) آشکار می‌شود. امام ابتدا در اصلاح این اندیشه برمی‌آید و تلاش دارد تا نگاه همسرشان به جایگاه و مقام امام علی(ع) تغییر یابد اما چون وی بر عقیده دوری جستن از امیرالمؤمنین باقی می‌ماند امام ادامه زندگی مشترک را با او به صلاح نمی‌داند و طلاقش می‌دهد(کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰، ۶۴۳، ۴۶۶، ۳۱، ۱۰۳ - ۱۰۴). اما او را دوست می‌داشت به گونه‌ای که پس از طلاق فراغ این همسر بر امام سخت بوده است و آثار جدایی بر چهره امام نمایان بود(همان: ۶۴۳) اما چون وی دچار انحراف فکری شده بود و اصلاح‌گری نیز بی‌نتیجه ماند، امام از او جدا شد.

ابن ابی‌الحدید بر آن است که امام حسن(ع) را همسری شیبانی از خاندان همابن مره بود که چون وی را بر نظر خوارج نسبت به امیرالمؤمنین(ع) یافت او را طلاق داد و فرمود: من کراحت دارم که بر گردن خود پاره‌ای از شعله‌های آتش جهنم را بیفکنم(ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۱) این ادعا در حالی است که بنابر نظر ابن‌سعد(۲۳۰ق) و بلاذری(۲۷۹ق) آگاهی امام از عقیده آن زن در مرحله خواستگاری روی داد(ابن‌سعد، ۱۴۱۰: خامسه ۱، ۳۰۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶۹) و لذا برقراری پیوند ثابت نیست تا از طلاق آن سخن به میان آورد.

از مجموعه این گزارش‌ها به دست می‌آید که اندیشه‌ها در زندگی مشترک نقشی اساسی داشته‌اند. به‌ویژه از منظر دینی نوع نگاه فرد به امیرالمؤمنین، به‌عنوان رأس تشیع، به قدری مهم

بوده که نگاه انحرافی در آن پذیرفتنی نبوده است. با این راهبرد تا زمانی که امام از این اندیشه‌ها آگاه می‌شود از ازدواج با صاحب چنین دیدگاهی منصرف شده و در زندگی مشترک نیز ابتدا درصدد اصلاح برآیند؛ ولی چون نتیجه گرفته نمی‌شود صلاح را در جدایی ببینند.

#### ۴-۲. طلاق به سبب صفات رذیله اخلاقی:

سفارش معصومان به این که همسران بدی‌های یکدیگر را بر هم بیخشایند راه‌کاری برای فائق آمدن بر اختلاف‌های برآمده از کژرفتاری‌ها در زندگی مشترک است (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۶؛ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۱۳ - ۲۱۴). اما کاوش در منابع کهن نشان می‌دهد که برخی رفتارها جایی برای بخشش باقی نمی‌گذارد و چاره کار توسط معصومان در جدایی دیده شده است. بانویی از رسول خدا(ص) در ارتباط با خواستگاران خود طلب مشورت کرد. از آن جاکه یکی از این مردان نسبت به همسرانش دست بزن داشت پیامبر(ص) ازدواج با وی را به صلاح ندانست (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۱۳ - ۲۱۴؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۴۱۲). رد این خصیصه اخلاقی در ماجراهای دیگری نیز قابل رصد است. «حبیبه دختر سهل بن ثلعبه» بانویی از خاندان خزرجی بنی‌نجار، با «ثابت پسر قیس بن شماس» که وی هم در شمار خزرجیان بود پیوند زناشویی بست. ثابت را خشونت و تندی در اخلاق بود و زمانی زنش را به باد کتک گرفت به گونه‌ای که حتی از شکستگی اعضای همسرش نیز سخن به میان آمده است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸۰). چنین رفتارهایی سبب شد این بانو به رسول خدا(ص) شکایت برَد و حاضر به ادامه زندگی با شویش نباشد. پیامبر(ص) هم که چنین دید راه چاره را در بازگرداندن اموالی دانست که ثابت به حبیبه داده بود. (مالک بن انس، ۱۴۰۶: ۵۶۴؛ شافعی، ۱۴۰۳: ۲۲۲). همچنین داده‌های منابع از جدا شدن همسر دیگر ثابت از وی به دلیل تندخویی سخن می‌گویند. «جمیله دختر عبدالله بن ابی» دیگر زن ثابت است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۸۴؛ ابن حبیب، بی تا: ۴۲۴) که در مسائل زناشویی از همسرش اطاعت نداشت. پیامبر(ص) وی را فراخواند و از دلیل رفتارش پرسید. جمیله تندخویی شویش را دلیل این رفتار برشمرد. در این واقعه نیز آمده است: پیامبر(ص) با سخن از بازگرداندن باغی که ثابت به همسرش بخشیده بود درصدد چاره‌جویی از مشکل برآمد (ابن‌البر، ۱۴۱۲: ۱۸۰۲). البته در برخی گزارش‌ها دلیل جدایی جمیله چهره نازیبای ثابت نیز بیان شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸۱) لذا احتمال خلط داده‌ها در مورد این دو زن منتفی نیست.

به هر روی چه این ماجرا تنها ناظر به حبیبه دانسته شود یا هر دو همسر ثابت، چنین سرنوشتی داشته باشند به نظر می‌رسد با توجه به تندخویی اخلاقی ثابت، بروز اختلاف میان او و همسر یا همسرانش امری ریشه‌دار بوده است و از آن‌جا که تغییر اخلاق امری آسان نیست و در مورد ثابت هم پیامبر(ص) امیدی به اصلاح اخلاق وی نداشته است لذا حضرت چاره مشکل را در جدایی می‌بیند. اما چون حق طلاق در اختیار مرد است با پیشنهاد بازگرداندن اموال به ثابت که برآمده از شیوه‌ای از طلاق در آیین اسلام است، از سویی مسیر این بانوان برای رهایی فراهم می‌آید و از سوی دیگر چون در این نوع طلاق مرد امکان رجوع ندارد، بازگشتی به زندگی در ایام عده برای ثابت متصور نمی‌بود تا دوباره این بانوان درگیر زندگی با وی شوند. این شیوه طلاق که زن به سبب کراهت از زندگی با شوهر با دادن اموالی مردش را ترغیب به جدا شدن کند، در فقه خُلع نام دارد(مشکینی، ۱۳۷۷: ۲۲۷).

آمده است اسماء دختر نعمان بن ابی چون کندی به همسری پیامبر(ص) درآمد. اما این ازدواج به روابط زناشویی نینجامید و به جدایی منجر شد. دلیل این امر تفاخر اسماء به جایگاه خاندانی خود بود که سبب شد برخی از همسران پیامبر(ص) او را فریب دهند و از او رفتاری نامناسب با پیامبر(ص) سرزند(ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۱۳ - ۱۱۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۹۴ - ۹۶؛ یعقوبی، بی‌تا: ۸۵). فریفتگی به منزلت اجتماعی و جایگاه خاندانی اسماء چنان بوده است که آمده است چون حضرت پس از پیوند ازدواج اسماء را به مدینه خواند وی بر آن بود که رسول خدا(ص) باید به جانب سکونت‌گاه او روان شود(بلاذری، ۱۴۱۷: ۹۴؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۷۸۵). در گزارش‌های فریفتن نیز به خوبی آشکار است که زنان پیامبر(ص) ابتدا تبار خاندانی اسماء را بهانه ساختند و سپس پیشنهاد خود را مطرح کردند. به هر روی اگر این دسته گزارش‌ها بر خبر از طلاق اسماء به سبب بیماری جسمی(ابن‌هشام، بی‌تا: ۶۴۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۶۷) به سبب کثرت نقل و قدمت منابع ترجیح داده شوند باید گفت رفتار و سخن اسماء که برآمده از تفاخر وی به جایگاه خاندانی خود بود به قدری بر حضرت گران بوده است که ایشان علی‌رغم فهم توطئه، ادامه زندگی با اسماء را به صلاح نمی‌داند.



از خطاب بن سلمه که در شمار اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۰۰؛ خوبی، ۱۴۱۳: ۵۸ - ۵۹) بود، آمده است: همسری داشتم که اخلاقش زبینه نبود. گو اینکه این اخلاق را از پدر به ارث برده بود، زیرا پدرش نیز اخلاقی نیکو نداشت. طلاق گفتن وی نیز بر من گران بود، زیرا می دانستم که همسر و پدرش در شمار دوستداران خاندان اهل بیت هستند. زمانی به دیدار امام کاظم (ع) رفتم و قصد داشتم چاره کار را از ایشان جویا شوم، اما قبل از آن که من به سخن زبان بگشایم، امام ماجرای طلاق همسرش را به سبب بد اخلاقی برابم بازگو کرد و راه کار مشکل بر من آشکار شد (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۶۶ - ۴۶۷). فارغ از بحث سندی که در بررسی احادیث ائمه ملاک قرار می گیرد رویکرد این گزارش مناقبی است که باید با دقت بیشتری بررسی شود.

#### ۳-۴. طلاق به سبب شرایط خاص:

رصد داده های منابع کهن نشان از آن دارند که کار بست راه کار طلاق از سوی معصومان در مواردی برآمده از شرایط خاص بوده است.

آمده است حفصه دختر عبدالرحمن بن ابی بکر در پیوند زناشویی با امام حسن (ع) بود. در حالی که منذر فرزند زبیر نیز خواهان حفصه بود. روزی امام مجتبی (ع) در مورد این امر چیزی شنید لذا حضرت پیوند خود را با حفصه گسست (ابن سعد، ۱۴۱۰: الخامسة ۱، ۳۰۵ - ۳۰۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵). همچنین در منابعی از همسران امام حسن (ع) زنی به نام عایشه خثمییه را نام برده اند که چون امام علی (ع) به شهادت رسید و مردم کوفه با امام مجتبی (ع) به خلافت بیعت کردند، به منصب خلافت رسیدن را به امام تبریک گفت. حضرت او را فرمود: شامت خود را در شهادت امیر المؤمنین علی (ع) اظهار می داری؟ و او را طلاق داد (طبرانی، ۱۴۰۴: ۹۱؛ دارقطنی، ۱۴۱۷: ۲۰؛ بیهقی، بی تا: ۳۳۶). البته مشکل این خبر آن است که در متن گزارش سخن از سه طلاقه کردن همسر در یک مجلس به میان است که در فقه ائمه پذیرفتنی نیست.

این اخبار نشان از آن دارند که گاه در شرایط خاص صلاح افراد در جدایی و عدم ادامه زندگی مشترک است. در تحلیل طلاق حفصه باید گفت آن چه امام را به سوی این تصمیم سوق داده بود به احتمال فراوان عدم تمایل حضرت به تکرار کنایه های منذر بوده است. به عبارت دیگر امام خوش نمی داشته است که آبروی همسرش با گفتارهای منذر خدشه دار شود. دلیل آن که حفصه

پس از امام با عاصم فرزند عمر بن خطاب پیوند زناشویی بست، اما منذر باز وی را رها نساخت و سخنان نابخردانه خود را تکرار می کرد. لذا عاصم نیز وی را طلاق داد. چون منذر به خواستگاری رفت، حفصه او را گفت تو با این سخنان مرا شهره شهر ساخته ای، لذا از پذیرش درخواست وی ابا کرد. اما منذر کوتاه نیامد و به دفعات خواستگاری خود را تکرار کرد. سرانجام به حفصه گفته شد با منذر ازدواج کن زیرا مردم می دانند او با این سخنان باطل آبروی تو را نشانه گرفته است و او نیز همسری منذر را پذیرفت و مردم دانستند سخنان منذر در مورد وی بی اساس بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: الخامسة ۱، ۳۰۵ - ۳۰۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷۴ - ۲۷۵). در ماجرای عایشه خثعمیه بر فرض پذیرش خبر، دلیل رفتار امام را باید در معنای واژه شماتت جستجو کرد. شماتت به معنای اظهار شادی دشمن به سبب مصیبت و ناراحتی حاصل آمده برای رقیب است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۰۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۳) که بر این اساس چون در تمام این گزارش ها طلاق از زبان امام به مسئله شهادت امام علی (ع) و شماتت این زن مرتبط شده است باید گفت وی در مسیر محبت امام علی (ع) نبوده است و تبریک وی با اظهار شادی در شهادت امام علی (ع) قرین بوده است. لذا امام حسن (ع) رفتار وی را برناتافته و او را طلاق می دهد.

#### ۴-۴. لعان و جدایی در پی تهمت خیانت به زن

طبق دستور قرآن کسانی که زنان پاکدامن را متهم به عمل منافی عفت می کردند و شاهی بر مدعی خود نداشتند سزایشان تازیانه است (نور ۲۴: ۴) اما اگر مردی اصرار بر خیانت همسرش داشته باشد و مدعی گردد که خود عمل وی را دیده است و شاهی بر این ادعا نداشته باشد چاره کار در لعان دانسته شده است.

در ماجرای نزول آیات لعان که گفته شده است در ارتباط با ادعای هلال بن امیه انصاری (طبری، ۱۴۱۲: ۶۵ - ۶۶، ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۵۳۳) یا عویمر بن ابیض عجلانی (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۸۴ - ۱۸۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۵۳۵) بوده است، چون مرد با حضور نزد رسول خدا (ص) مدعی خیانت همسرش بود و شاهی نداشت می بایست حد قذف (تهمت زنا) بر وی اجرا می شد، اما با نزول وحی راه کار لعان صدور یافت (نور ۲۴: ۶ - ۱۰). به دنبال این حکم حضرت فرمان داد تا زن را نیز حاضر کنند و به نصیحت ایشان اهتمام کرد تا ماجرا به لعان کشیده نشود. اما چون

مرد بر ادعای خود مصر بود و زن نیز بر پاکدامنی خود اصرار داشت، حضرت حکم به اجرای لعان کرد. حتی در مورد هلال آمده است پس از چهار بار سوگند بر راستگویی بر آن چه مدعی آن بود قبل از شروع به عبارت پنجم که می‌باید، وی لعنت خدا را بر خویش بخواند به او گفته شد: ای هلال از خداوند پروا نما عذاب پروردگار بسی دردناک‌تر از تازیانه مردمان است. فراخوانی لعنت بر خود باعث خواهد شد عذاب بر تو نازل شود. اما هلال بر ادعای خود پای فشرد. همچنین قبل از شهادت پنجم زن، او را نیز بسان هلال از خواندن عذاب الهی بر خود زنهار دادند. در نهایت پس از مراسم لعان حضرت دستور به جدایی داد.

این گزارش‌ها نشان از آن دارند که حضرت در آغاز در تلاش بود این مردان از ادعای خود بازگردند. دلیل رفتار حضرت را نیز می‌توان ناظر به واقعه پیش آمده و شرایط اجتماعی جامعه آن عصر درک کرد. ازسویی تهمت زدن به بانوان در راستای محروم کردن آنان از حق طبیعی مانند مهریه (زمخشری، الکشاف، ۴۹۱) چنان بود که در قرآن به بروز این رفتارها هشدار داده شده بود (نساء: ۴: ۲۰). از جانب دیگر به دلیل ساختار زندگی قبیله‌ای، ازدواج‌ها متأثر از آن بود و در نمونه‌ای از ماجراهای یاد شده این همسران با یکدیگر نسبت خاندانی داشته و ادعای ارتباط نامشروع ایشان هم مرتبط با بستگان آنان بود (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۸۴) که روابط اجتماعی این خاندان‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. در مورد ماجرای دیگر هم آمده است که چون نوبت به قسم خوردن زن شد در ابتدا درنگ کرد، اما در نهایت با بیان این جمله که خاندان خود را سرشکسته نخواهم کرد لعنت خداوند را در صورتی که در گفتارش صادق نباشد بر خود طلب کرد تا مراسم لعان به انجام رسد (طبری، ۱۴۱۲: ۶۶). در کار بست لعان باید دانست زمانی که بنیان اعتماد میان زوجین فرو ریزد در عمل امکان ادامه زندگی مشترک مهیا نخواهد بود. آن هنگام که مرد بر سخن خود پای می‌فشارد و همسرش را خطاکار می‌داند و در مقابل زن منکر عمل ناشایست است و شاهدانی نیز در میان نیستند که براساس شهادت ایشان حکم مسئله مشخص شود طبق آیات نازل شده در پی این ماجراها چاره کار در سوگند و لعان همسران بود و به تبع پس از آن بدون نیاز به طلاق زوجین از هم جدا شدند و دیگر امکان زندگی مشترک برایشان فراهم نبود.

## ۵. پایان کار نبودن جدایی

در مطالعه اقدامات این بزرگان دین در ارتباط با جدایی زوجین مشاهده می‌شود ایشان جدایی را پایان کار نمی‌دانستند و به شرایط پس از آن نیز نگاهی داشتند.

### ۵-۱. حق مسکن در ایام عده راه‌کاری بر امکان مجدد زندگی

خداوند در آیاتی از قرآن شیوه شایسته جدا شدن همسران مسلمان را ترسیم کرده است (طلاق (۶۵): ۱ - ۲). یکی از این دستورات آن است که در دوران نگاه‌داری عده (در طلاق‌هایی که امید رجوع است) زنان را از سکونت‌گاه خود بیرون نکنند و زن نیز منزل را ترک نکند.

به فرموده امام صادق (ع) زن طلاق داده شده در ایام عده در منزل خود می‌نشیند و زینت‌های خود را برای مردش آشکار می‌سازد شاید پس از آن خداوند امر دیگری را رقم زند (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۲۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۱). در سبب این فرمان افزون بر مباحث حقوقی می‌توان گفت چه بسا در این ایام با در معرض دید هم بودن همسران، مهر زن در دل مرد دوباره به جوشش درآید و او به زندگی مشترک خود بازگردد. سفارشی که حتی در آن از ظاهر ساختن زینت و استعمال بوی خوش از سوی زن برای دل‌ربایی از مردش سخن به میان است (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۵۸ - ۵۵۹).

### ۵-۲. توجه به منافع فرزند در حضانت پس از طلاق

از آن‌جا که طلاق والدین بر زندگی فرزندان بی‌تأثیر نبوده است داده‌های منابع کهن نشان از آن دارند که توجه به این مهم از دید معصومان در پی جدایی همسران به دور نمانده است. گزارش‌هایی برآند که در پی طلاق پدر و مادر چون میان ایشان در مسئله سرپرستی فرزندشان اختلاف شد چاره مشکل را از پیامبر (ص) طلب کردند. مردی همسرش را طلاق داد و قصد داشت تا فرزند خردسال خود را نیز از مادر جدا کند. زن نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! این پسر من را شکم من گاهواره اوست و سینه‌هایم وی را سیراب می‌سازد و بر روی پاهایم رشد می‌یابد. پدرش مرا طلاق داده و اراده کرده است تا فرزندم را نیز از من جدا کند. پیامبر (ص) در جواب زن فرمود: تو به این فرزند از همسرت سزاوارتر هستی تا مادامی که از دواج نکرده باشی (صنعانی، بی‌تا: ۱۵۳؛ دارقطنی، ۱۴۱۷: ۲۱۱). این واقعه نشان از آن دارد که به سبب خردسالی فرزند حضرت همراهی وی با مادر را به سود کودک دانسته است. در ماجرای دیگر از آن‌جا که پیامبر (ص)

فرزند را مخیر به همراهی با پدر یا مادر می‌کند(صنعانی، بی تا: ۱۵۸ - ۱۵۹؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۳۸۲) می‌توان برداشت کرد فرزند در سنی بوده که قدرت درک این مسئله را داشته است. لذا حضرت نظر وی را ملاک قرار می‌دهد. در ماجرای نیز سخن از آزمون فرزند است (احمدبن حنبل، بی تا: ۴۴۶؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ۴۴۹) که باید گفت شرایط کودک نه چنان بوده که وابسته کامل به مادر باشد و نه خود می‌توانسته در مسئله انتخاب‌گر باشد. لذا حضرت با سنجش وی، وابسته بودن به یکی از والدین را مشخص می‌کند.

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در اختلاف همسران گاه امیدی به اصلاح میان ایشان نیست و باید به جدایی آنان اندیشید. با آن که در اسلام طلاق مبعوض‌ترین حلال‌ها دانسته شده است، اما در کاوش تاریخ زندگانی پیامبر(ص) و امامان مشخص می‌آید این بزرگان دین گاه از کاربست این راه‌کار ناگزیر بوده‌اند. باید دانست در اندیشه کلان ایشان بهره‌گیری از این راه‌کار را تنها با سبب منطقی پذیرا بوده‌اند. در استقراء موارد جدایی میان همسران در روزگار پیامبر(ص) و امامان، اندیشه‌های ناصواب، اخلاق ناپسند، شرایط خاص و لعان سبب بوده‌اند تا سخن از جدایی همسران به میان باشد. باین حال جدا شدن آخر کار نبوده است و تلاش این بزرگواران بر آن بوده تا در صورت امکان دوباره زندگی‌ها از سر گرفته شود و منافع فرزندان در این جدایی‌ها نیز مدنظر بوده است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۴. ابن ابی شیبہ کوفی، (۱۴۰۹)، المصنف، بیروت: دارالفکر.
۵. ابن اثیر، عزالدین، علی بن محمد، (۱۴۰۹)، أسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن حبیب، ابو جعفر محمد، (بی تا)، المحبر، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۷. ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰)، الطبقات الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲)، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دارالجمیل.
۹. ابن هشام، عبدالملک، (بی تا)، السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه.
۱۰. احمد بن حنبل، (بی تا)، مسند احمد، بیروت: دارصادر.
۱۱. احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴)، معجم مقانیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. اشعری قمی، احمد بن محمد، (۱۴۰۸)، النوادر، قم: مدرسه الإمام المهدی (عج).
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷)، کتاب جمل من انساب الأشراف، بیروت: دارالفکر.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین، (بی تا)، السنن الكبرى، بی جا، دارالفکر.
۱۵. تریز، عبدالرشید، (۱۳۸۵)، طلاق از دیدگاه اسلام، تهران: احسان.
۱۶. حاکم نیشابوری، (بی تا)، المستدرک، بی جا، بی نا.
۱۷. حکیم، سیدمنذر و بتول زاهدی فر، (۱۳۸۹)، علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن با روش ترتیب نزول، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۹.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، بی جا، بی نا.
۱۹. دارقطنی، علی بن عمر، (۱۴۱۷)، سنن الدارقطنی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم - دارالشامیه.
۲۱. رضایی، مریم، (۱۳۸۳)، مغبوضیت طلاق در اسلام، رواق اندیشه، ش ۳۰.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۷)، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۶)، طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران: دانشگاه تهران.

۲۵. سجستانی، ابی داود سلیمان بن أشعث، (۱۴۱۰)، سنن ابی داود، بی جا، دارالفکر.
۲۶. شافعی، محمد بن إدريس، (۱۴۰۳)، کتاب الأم، بیروت: دارالفکر.
۲۷. شفیعی، محمد، (۱۳۹۱)، زن از نگاه پیامبر(ص)، فصلنامه زن و فرهنگ، ش ۱۲.
۲۸. صاحب بن عباد، (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.
۲۹. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۶)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دارالشریف الرضی.
۳۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۳۱. صنعانی، عبدالرزاق، (بی تا)، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، بی جا، بی نا.
۳۲. طبرانی، (۱۴۰۴)، المعجم الكبير، بی جا، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۰)، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷)، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دارالتراث.
۳۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الإسلامیة.
۳۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۸. \_\_\_\_\_، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: هجرت.
۴۰. قاضی نعمان، ابن حیون، (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۳۳)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دارالحديث.
۴۳. مالک بن انس، (بی تا)، المدونة الكبرى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۶)، الموطأ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. مشکینی، میرزا علی، (۱۳۷۷)، مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا.
۴۶. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۷. مقاتل بن سلیمان بلخی، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث.
۴۸. نحاس، ابو جعفر، (۱۴۰۹)، معانی القرآن، مکه مکرمه: جامعة ام القرى.
۴۹. نسائی، احمد بن شعيب، (۱۴۱۱)، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۰. یعقوبی، احمد، (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.